241200 ـ معنای این قاعده که «اثبات یک صفت برای الله، مستلزم نفی صفت ضد آن است» چیست؟

سوال

هر گاه الله متعال یکی از صفات مانند مرگ را از ذات والای خود نفی می‌کند در این حال واجب است که عکس آن یعنی حیات ازلی و ابدی را برایش اثبات نماییم، اما اگر برای خود صفتی را اثبات نماید چه؟ آیا اینجا نیز واجب است که ضد آن را نفی نماییم؟

خلاصه‌ی پاسخ

بنابر آنچه گذشت، در
مورد هر صفتی که الله برای خود اثبات نماید واجب آن است که آن صفت
را اثبات نمود و همراه با آن هر صفت نقصی که ضد آن است
را نفی کرد.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولا:

هر صفتی که الله از خود نفی نماید در بر دارنده‌ی دو مساله است:

نخست: نفی آن صفت.

دوم: اثباتِ کمالِ عکس آن.

برای مثال وقتی الله متعال می‌فرماید:

وَلا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا [کهف: ۴۹]

(و پروردگار تو به هیچکس ستم روا نمی‌دارد).

این آیه هم متضمن نفی صفت ظلم از الله است و هم اثبات کمال عکس آن (یعنی عدل). یعنی او سبحانه و تعالی برای کمال عدلش ستم نمی‌ورزد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

«این را باید بدانیم که نفی تنها نه مدح است و نه نشان دهنده‌ی کمال مگر آنکه اثباتی در خود داشته باشد. وگرنه در مجرد نفی نه مدحی است و نه کمالی؛ زیرا نفی محض عدم محض است، و عدم محض چیزی نیست و آنچه چیزی نیست همان طور که می‌گویند: هیچ نیست! تا چه رسد به آنکه مدح یا کمال به حساب آید، زیرا تنها معدوم و ممتنع را با نفی محض توصیف می‌کنند و معدوم و ممتنع را نه با مدح توصیف می‌کنند و نه با کمال.

برای همین در عموم جاهایی که الله از طریق نفی [صفتی] خود را توصیف نموده [این نفی] در بر دارنده‌ی اثبات یک مدح است، مانند آنجا که می‌فرماید:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ

(الله است که معبودی [به حق] جز او نیست، زنده و برپا دارنده است، نه خوابی سبک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی سنگین)

تا آنجا که:

وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا

(و نگهداری آنها بر او دشوار نیست)

زیرا نفی سنه و نوم (چرت و خواب) متضمن کمال حیات و قیام است، یعنی بیانگر کمال این است که وی حی و قیوم است. همینطور اینجا که می‌فرماید: وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا یعنی حفظ این دو برایش سنگین نیست، و این مستلزم کمال قدرت اوست، به خلاف مخلوقِ توانا، که با نوعی سختی و مشقت توانایی آن کار را دارد، که این نوعی نقص در قدرت و عیب در توانایی اوست. همینطور اینجا که می‌فرماید:

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ

(به اندازه‌ی ذره‌ای نه در آسمان‌ها و نه در زمین از وی پوشیده نیست)

نفی پوشیده ماندن مستلزم علم به همه‌ی ذرات در آسمان‌ها و زمین است...» مجموع الفتاوی(۳/ ۳۵ ـ ۳۶).

شیخ ابن عثیمین ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

(هر چه الله تعالی از خود نفی نموده، مراد از آن بیان نفی برای ثبوت کمال عکسِ آن است، نه برای مجرد نفی، زیرا ذات نفی کمال نیست مگر آنکه چیزی را در خود داشته باشد که دال بر کمال باشد، و همچنین برای آنکه نفی ممکن است برای عدم قابلیت آن چیز باشد که در این صورت نشانگر کمال نیست، مانند آنکه بگویی: دیوار ستم نمی‌ورزد. یا برای عجز آن چیز که در این صورت نشانگر نقص است) (القواعد المثلى في صفات الله وأسمائه الحسنى: ۲۳).

همینطور مراجعه نمایید به: (تقريب التدمرية) اثر شیخ ابن عثیمین رحمه الله (۴۷ ـ ۵۰).

ثانیا:

همچنین صفات ثبوتی که الله متعال برای خود اثبات نموده نیز در بر دارنده‌ی دو امر است: اثبات صفت برای الله عزوجل، و نفی هر چه ضد آن صفت است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

بنده باید صفات کمال را که اثباتش برای الله واجب است اثبات نماید و هرچه را ضد این حالت است و نفی آن واجب است از وی نفی کند (التدمرية: ۴).

وی همچنین می‌گوید:

صفت سمع از نام‌های نیک و صفات کمال که وارد شده برای او ثابت شده است، بنابراین هر چه ضد آن است [صفت] سمع نفیش می‌کند، همانگونه که همانند و همتا داشتن از وی نفی می‌شود، بنابراین اثبات یک چیز به معنای نفی ضد آن و هر آنچه مستلزم ضد آن است می‌باشد (مجموع الفتاوى: ۳/ ۸۴).

شیخ یوسف الغفیص حفظه الله می‌گوید:

«قاعده در این باب چنین است که: هر نصی در اثبات هم دال بر اثبات است و هم دال بر تنزیه

و تنزیه بر دو نوع است:

نوع اول: تنزیه عام.

نوع دوم: تنزیه خاص.

تنزیهی که در نصوص اثبات مورد نظر ماست، تنزیه عام است یعنی: تنزیه باری تعالی از هر آنچه لایق او نیست.

اما تنزیه خاص یعنی تنزیهی که مناسب این صفت است. به این معنی که الله متعال فرموده است: وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (و او به هر چیز دانا است) این آیه دال بر آن است که او منزه از جهل است، و این آیه در بر دارنده‌ی این تنزیه خاص است، و با این حال تنزیه عام را نیز در خود دارد؛ زیرا آنکه به هر چیز دانا است، خود اول است و آخر است و رب (پروردگار) است و به این صورت...

هر نصی در اثبات دال بر نفی تشبیه و تمثیل است، و همچنین دال بر تنزیه خاص و تنزیه عام است» (شرح تدمریه).

والله اعلم